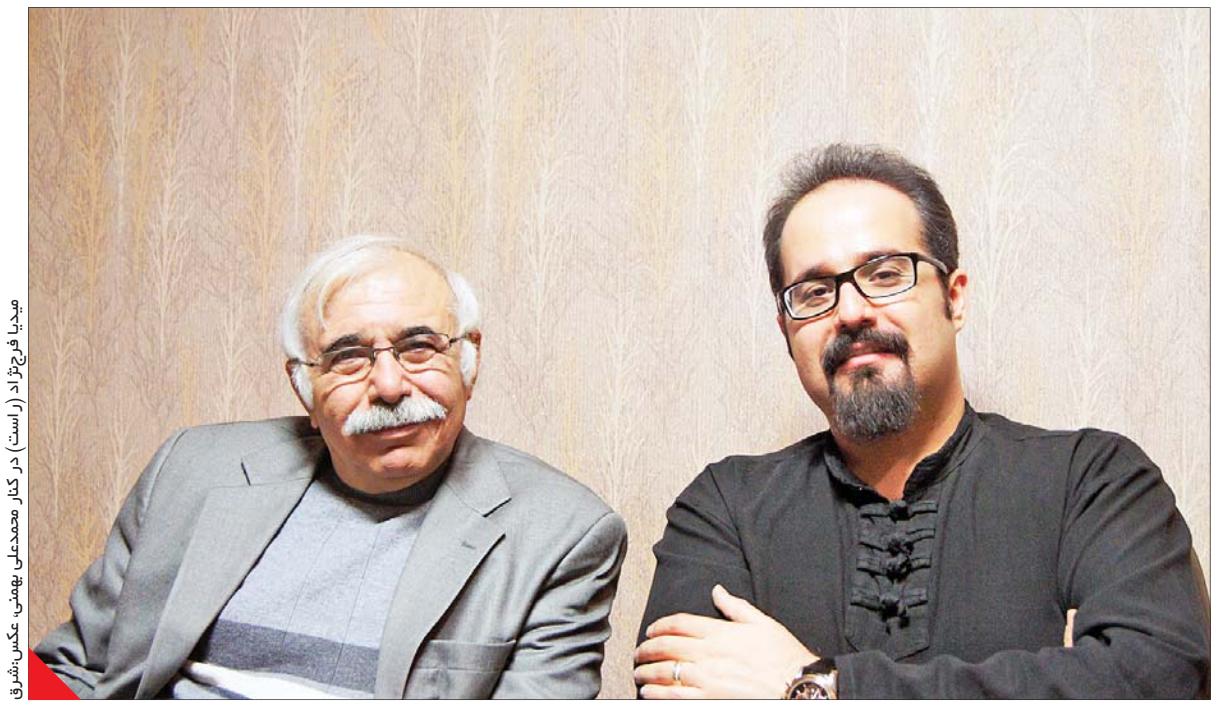

میدیا فرج‌نژاد (راست) در کنار محمدعلی بهمنی، عکس: شرق

محمدعلی بهمنی و میدیا فرج‌نژاد در گفت‌وگو با «شرق»:

سکوت گاهی ژست گرفتن است

آمن خادمی

به تازگی آلبوم موسیقی «بادآباد» به آهنگسازی میدیا فرج‌نژاد، ترانه‌سرایی محمدعلی بهمنی و خوانندگی اشکان کمانگری به بازار موسیقی عرضه شده است. این اثر موسیقایی نزدیک به یک‌سال‌ونیم در وزارت ارشاد در صف دریافت مجوز بود تا اینکه یک‌ماه‌ونیم پیش در دولت جدید توانست مجوز بگیرد. محمدعلی بهمنی بیشتر به ترانه‌سرایی در حوزه غزل عاشقانه مشهور است؛ ولی فرج‌نژاد غزل «بادآباد» که یک شعر اجتماعی- سیاسی است را انتخاب کرده است و شاید همین غزل منجر به طولانی‌شدن پروسه اخذ مجوز شد. در همین راستا با محمدعلی بهمنی و میدیا فرج‌نژاد به گفت‌وگو نشستیم

ایده اولیه همکاری چطور به ذهنتان رسید؟

میدیا فرج‌نژاد: حدود پنج سال است که از نزدیک با محمدعلی بهمنی در ارتباط هستم. قبلا غزل‌های ایشان را خوانده و کاملا با شیوه غزل‌سرایی ایشان آشنا بودم. ایشان خیلی منعطف هستند و همین باعث شد این آشنایی، عمیق شود و ارتباطی پویا میان ما شکل بگیرد. من علاقه‌مند بودم با هم‌نسلان خود ارتباط داشته باشم و در عین حال همیشه به بزرگان و جوانان حوزه ادبیات ارادت خاصی دارم؛ چون دوری هنرمندان موسیقی از ادبیات، یک معضل به معنای واقعی کلمه ایجاد کرده. طی همین همنشینی‌ها، بیشتر با روحیات محمدعلی بهمنی آشنا شدم و ماحصل این جلسات زبانی مشترک میان ما به وجود آورد. در همان دوران جرقه‌ای در ذهنم زده شد. به یاد دارم روزی ایشان شعر دریا را که از غزل‌های زیبایشان است می‌خواندند که هم‌نوا با ساز من و کامران منتظری شد و فضایی جذاب به وجود آورد. همان زمان به ذهنم رسید که می‌توانیم از این فضای زیبا استفاده کنیم. البته پیشنهاد را مطرح نکردم تا زمانی که کار را ساختم. وقتی کار را ساختم برای آقای بهمنی به صورت خلاصه خواندم و اجرا کردم. ایشان واقعا منقلب شد و از کار استقبال کرد. در نتیجه همین موضوع سبب ایجاد ایده اولیه و شکل‌گیری این آلبوم شد.

آقای بهمنی بیشتر شهره غزل‌های عاشقانه هستند. دلیل انتخاب «بادآباد» که غزلی اجتماعی است چه بوده؟

فرج‌نژاد: غزل «در نزد من هرچند جام شعر ایرانیست/ تغزل در چنین ایام اما راوی ما نیست/ تغزل لهجه عشق است و با هر گویشی گویاست/ بدا! در میهنم اینک زبان عشق گویا نیست»... من را خیلی تکان داد. مطلع اول خیلی عجیب است زیرا این کلام از زبان محمدعلی بهمنی جاری می‌شود که شهره غزل است. وقتی کسی مانند ایشان می‌گوید که «تغزل در چنین ایام اما راوی ما نیست» و خودشان منکر غزل می‌شود خیلی سنگین و هیجان‌برانگیز است. زمانی که شنیدم، داستان را جویا شدم. متوجه شدم که این غزل به چه دوران و چه زمانی مربوط می‌شود. در آن دورانی که من این غزل را آهنگسازی کردم با حال و هوای روز اجتماعم همخوانی داشت. لحظاتی احساس می‌کردم دوست دارم گریه کنم و هنوز هم زمانی که این غزل را می‌شنوم بغض گلویم را می‌گیرد. به‌طور کلی این غزل تکان‌دهنده است در نتیجه همین شد که من علاقه‌مند به این غزل شدم. چندین بار فکر کردم تا آخر این ملودی را ساختم تا جنبه دراماتیک آن به هم نریزد چون برایم مهم بود اگر قرار است این غزل خوانده شود، کم‌ایراد باشد و قابل ارایه. شکر خدا مورد قبول آقای بهمنی قرار گرفت و در نهایت، کار را دکلمه کردند.

جدای از آنکه کار دکلمه شد من برای دکلمه ایشان ملودی ساختم یعنی اینکه دکلمه ایشان حالت تصنیف‌گونه دارد. بعد از اینکه غزل را در استودیو دکلمه کردند من و خود استاد شگفت‌زده شدیم. من کاملا با دکلمه ایشان مانند آواز یک خواننده برخورد کردم، شروع و اتمام و سر ضرب‌ها یکی است. برای خود محمدعلی بهمنی هم جذاب بود. در موسیقی برخوردی که با دکلمه می‌شود، یک برخورد سطحی و دم‌دستی است که موسیقی تمام تلاش خود را می‌کند تا در کار شعر دخالت چندانی نداشته باشد. البته این برخوردها قابل‌قبول است چون اگر نبود، مورد توجه عموم در تمامی این سال‌ها قرار نمی‌گرفت اما ترجیح دادیم بیشتر به موسیقی نگاه و توجه کنیم که در نتیجه، «بادآباد» شکل گرفت. هرکسی این غزل را بخواند متوجه می‌شود به چه زمانی مربوط می‌شود.

من معتقدم موسیقی باقی نمی‌ماند مگر اینکه صدای مردم خود در هر دوره زمانی باشد. چندی پیش مصاحبه‌ای را دیدم که استاد شجریان گفته بودند: خیلی‌ها می‌گویند چرا موسیقی ایرانی غم‌انگیز است و در آن اندوه زیادی نهفته است؟ البته باید بگویم موسیقی طرب، موسیقی سنتی ما بوده است ولی دور از ذهن نیست اگر این نوع موسیقی غم‌انگیز باشد در نتیجه این اثر کاملا به دوره خاصی مربوط می‌شود و زنده‌کننده خاطرات خاصی است. درباره مجوز این اثر هم باید بگویم زمانی که اثری را می‌سازم اصلا به این فکر نمی‌کنم مجوز می‌گیرد یا نه. به قول بهمنی من هیچ‌وقت خودم را ممیزی و قیچی نمی‌کنم. همیشه اجاز ه می‌دهم حالتم نمایان شود و چیزی را که می‌خواهم بگویم، می‌گویم؛ یا موفق می‌شوم آن را به‌صورت قانونی منتشر کنم یا نمی‌شوم. این اثر نهایتا در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. در مورد این آلبوم باید بگویم بارها مورد بازبینی قرار گرفت و برای خودم خیلی تعجب‌برانگیز بود که یک اثر موسیقایی در طی یک‌سال چندین‌بار مورد بازبینی قرار گیرد. به‌عنوان مثال بارها به ما گفتند صدای خواننده زن در این اثر بسیار زیاد است ولی صدای این خواننده در لحظاتی حضور دارد که بیشتر به‌صورت آوا است. زمانی این حرف را به ما می‌زدند که در تالار وحدت، کنسرتی برگزار شد که بیشتر تک‌خوانی خواننده زن بود. به‌طور کلی من معتقدم هر انسانی، زمانی که متولد می‌شود صدای لالایی‌های مادرش را می‌شنود و این صدا حلال‌تر از هر صدایی است. بعید می‌دانم به غیر از این صدا، صدایی رواتر به گوش انسان رسیده باشد. من البته خیلی دوست داشتم صدای آقایان هم برای خانم‌ها ممانعت داشت. به‌هرحال، وضعیت به‌گونه‌ای بود که بارها عرضه این اثر با مشکل روبه‌رو شد و به یقین می‌گویم که اگر پیگیری‌های محمدعلی بهمنی و دست‌اندرکاران این آلبوم نبود قطعا این اثر تا حالا مجال انتشار نمی‌یافت. روزهایی را از سر گذراندیم که کاملا ناامید شده بودیم. هم من و هم اشکان کمانگری، گاهی احساس می‌کردیم به بن‌بست رسیده‌ایم.

موسیقی و هنر مانند یک رودخانه است. نمی‌توانیم جلو این رودخانه را بگیریم زیرا در نهایت از جایی راه خود را پیدا می‌کند و بالاخره این آب در مسیر خودش جریان می‌یابد. معتقدم حرف را باید زد و اگر قرار است کسی جلو حرفمان را بگیرد نگذاریم به‌راحتی بگیرد و اگر هم جلو حرف‌زدنمان را نمی‌گیرند متوهم نباشیم که قرار است جلویمان را بگیرند!

مجوزندادن به خاطر شعر بود یا موسیقی؟

فرج‌نژاد: تلاش من در طول سال‌های فعالیتم این بوده است که تفاوتی بین شعر و موسیقی وجود نداشته باشد یعنی اینکه اگر شعری چیزی را می‌گوید موسیقی هم راوی شعر باشد. به‌طور کلی اتفاق خوشایندی برای من و ناخوشایندی برای ممیز می‌افتد که موسیقی نیش شعر را بیشتر می‌کند. شاید خیلی از عزیزان روی یک شعر کار کرده‌اند و به‌راحتی مجوز گرفته‌اند ولی من با اینکه همان کار را کردم موفق به اخذ مجوز نشدم. البته خدا را شکر در دولت جدید این آلبوم مجوز گرفت؛ یعنی آخرین بازبینی که اتفاق افتاد یک ماه و چند روز پیش بود و حتی بعد از کتابخانه ملی دوباره مورد بازبینی قرار گرفت. این اثر یک‌سال در دولت قبلی معطل بود ولی متاسفانه نتوانستیم به نتیجه خوبی برسیم. البته بر سر آلبوم «طغیان» هم این مشکلات وجود داشت. برای آلبوم «راه بی‌نهایت» با حسام‌الدین سراج هم این مشکلات بر سر راهمان بود و تقریبا دوسال، کار را معلق نگه داشتند. موسیقی و هنر مانند یک رودخانه است. نمی‌توانیم جلو این رودخانه را بگیریم زیرا در نهایت از جایی راه خود را پیدا می‌کند و بالاخره این آب در مسیر خودش جریان می‌یابد. من مطمئن هستم خیلی از دوستان به بهانه اینکه نمی‌توانند مجوز بگیرند کار نمی‌کنند در حالی‌که من می‌گویم باید موسیقی موردنظرمان را بسازیم، در صورتی که الان بنده‌های خدا مجوز هم می‌دهند.

در کارنامه شما آثار اجتماعی بیشتری دیده شده است تا عاشقانه یا عارفانه. دلیل این امر چیست؟

فرج‌نژاد: دلیلش این است که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم با حرف‌وحدیث‌های بسیار. کشوری با تاریخ ۳۰۰ساله نیستیم. به اندازه ۷۰ شاهنامه یا ۷۰ مثنوی تاریخ داریم. جایی هنر ارزشمند می‌شود که با اجتماع پیوند بخورد. معتقدم طی هشت‌سال گذشته برای فرهنگ و هنر این کشور اتفاقات خوشایندی نیفتاده است و باید این موضوع را بپذیریم. از حرف من خیلی‌ها ناراحت می‌شوند ولی اگر ناراحت شوند و این ناراحتی در یادشان بماند، بهتر از این است که از خاطرشان برود. اتفاقات بدی در حوزه فرهنگی افتاد. من به‌عنوان یک ایرانی تا جایی که توانستم وظیفه خودم را انجام دادم و حرفم را به مخاطبانم زدم. سعی کردم مخاطب را نسبت به آنچه اتفاق می‌افتد آگاه کنم. همه‌جای دنیا دست موسیقیدان را باز می‌گذارند تا حرف دلش را بزند. در کشور ما وضع، برعکس است. دست آهنگساز را باز نمی‌گذارند. من ترجیح دادم پلشتی‌ها را در کنار زیبایی‌ها بیان کنم و همیشه در آلبوم‌هایم یک یا دو قطعه اجتماعی بوده است چون از این طریق مخاطب متوجه می‌شود به‌عنوان یک آهنگساز دغدغه دارم. نمی‌توانم در قبال اتفاقاتی که با امیال جامعه هنری ناسازگار است، سکوت کنم. خیلی‌ها سکوت می‌کنند؛ در حالی که این حرکت، فقط ژست‌گرفتن است و هیچ فایده‌ای ندارد. ترجیح می‌دهم همیشه حرفم را بزنم و اگر قرار است قیچی ممیز به کارم بخورد حداقل از این ناراحت نباشم که خودم هم سکوت کردم و چیزی نگفتم. تا لحظه‌ای که وظیفه خود می‌دانم با جامعه خودم صادق هستم و حرفم را می‌زنم.

جناب بهمنی به‌عنوان شاعر غزل «بادآباد» از نحوه برخورد آهنگساز با شعر رضایت دارید؟

محمدعلی بهمنی: ما با هم با این شعر زندگی کرده‌ایم. میدیا فرج‌نژاد با شعر من و من با موسیقی او ارتباط برقرار کردیم و هر دو ما با صدای اشکان عزیز. پیش از اینکه اشکان کمانگری این غزل را بخواند دوست داشتم این کار را خود میدیا اجرا کند چون بارها حتی جلو اشکان کمانگری هم این موضوع را گفتم حس نگفته‌ای اگر در شعر جامانده باشد با صدای او برطرف می‌شود.

شاید شناخت موسیقی من زیاد نباشد ولی شناخت اینکه کدام خواننده صحیح می‌خواند و کلمات را می‌شناسد دارم. از این دیدگاه همیشه دوست داشتم بادآباد را خودش بخواند و به من قول داده است این اثر را با صدای خودش به من بدهد ولی هنوز عملی نشده است. بنابراین خیلی راحت می‌گویم که بسیار راضی هستم زیرا از زاویه شناخت خودم و درک شعر نشان می‌دهد درک درونی‌تری از شعر به وجود آمده است. یک‌سال‌ونیم است که این کار انجام شده. پیش از آفرینش آن ما با هم در کلنجار بودیم و اگر ظرفیت در شعر نبود شاید این اتفاق رخ نمی‌داد، همچنین اگر واقعیت در موسیقی میدیا فرج‌نژاد نبود نمی‌توانستیم با هم همکاری کنیم. خوشبختانه اشکان عزیز (که کشف خود میدیا فرج‌نژاد بود) خیلی این کار را خوب اجرا کرد. من اصرار کردم اگر قرار بود خودت بخوانی چرا از صدای خواننده دیگر استفاده می‌کنی و میدیا به من گفت صدای اشکان کمانگری را گوش کن، شاید حرفت را پس بگیری. البته من هنوز هم بر سر حرف خودم هستم ولی صدای اشکان را هم دوست دارم و راضی هستم.

شاید این اولین‌بار است که برای دکلمه یک شعر، موسیقی تصنیف‌گونه ساخته می‌شود. تاثیر این موسیقی در فهماندن دقیق‌تر شعر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بهمنی: شاید حضور من سوال‌برانگیز باشد زیرا هم آهنگساز و هم خواننده حضور داشتند و خیلی‌ها می‌گویند شاعر در این میان چه‌کاره است؟ این خاستگاه دلی میدیا فرج‌نژاد بود و من نمی‌خواستم؛ ولی میدیا گفت حتما باید بخوانی. امیدوارم بتوانم به این خلاقیت او پاسخی داده باشم. من هم از آهنگ و هم از کار راضی هستم زیرا پاسخگوی صدای درون من بوده.

در میان آثاری که از شما خوانده شده است کدام‌ها را بیشتر می‌پسندید؟

بهمنی: انشاءالله آنهایی که بعدها خلق می‌شود. بادآباد را خیلی می‌پسندم.

الان به‌دلایلی، بسیاری از شاعران سروده‌های خود را در فضای مجازی و سایت‌های اجتماعی مثل «فیس‌بوک» منتشر می‌کنند. نظر شما در این‌باره چیست؟

بهمنی: باید این ذهنیت را پاک کنیم که داریم با یک ممیز صحبت می‌کنیم. اگر یک کارشناس، شعر من را پاره کند و بگوید «خوب نیست» من باید دوباره متولد شوم ما باید چیزهای درست را از مسوولان بخواهیم.

فرجام ادامه روند انتشار سروده‌ها در فضای مجازی را چگونه‌می‌بینید؟

بهمنی: من چون خودم سه ماهی است به همت دیگران این فضا را تجربه کرده‌ام تازه فهمیدم چه فرصت‌هایی را از دست دادم و کاشکی فرصت‌هایی را هیچ‌گاه به دست نمی‌آوردم زیرا رنجم می‌دهد. گاهی وقت‌ها رهایی به معنای رهایی نیست بلکه قفس است. زمانی که به من می‌گویند هرچه دلت می‌خواهد بنویس، در حال دشمنی با من هستند. باید صدایی که می‌گوید «من را بنویس» بشنوی و اگر آن صدا را نشنوی، به هیچ جایی نخواهی رسید و در حق خود ظلم کرده‌ای. فضای مجازی مزایایی دارد و من هم دیر به آن رسیدم و کتمان نمی‌کنم. مانند خود زندگی است صبح که بلند می‌شویم می‌توانیم با تردید به همه پیرامون خود نگاه کنیم یا می‌توانیم توانایی داشته باشیم که خودمان را برای مثبت دیدن آماده کنیم. این کار سخت نیست و روح و روانمان را راحت می‌کند. در عین حال می‌توانیم منفی‌ها را هم ببینیم. آن زمان است که می‌توانیم تاثیرگذار باشیم. اگر هر روز صبح بلند شویم و به این فکر کنیم که من امروز به دنیا آمدم تا بیاموزم، ببینم و لذت ببرم؛ شب هم راحت‌تر می‌خوابم. شاید کاذب باشد ولی من واقعا لذت می‌برم. من هیچ وقت عصبی نمی‌شوم زیرا معتقدم اگر عصبی شویم، به خودمان ظلم می‌کنیم. انسان می‌تواند شرایط را بسازد یا نسازد.

تابلوی کلمات

یادداشتی بر جواهرات هنری بنفشه همتی در گالری والی

زن امروز و جواهرات هنری

ثنا ولدخانی

مجموعه جدید جواهرات بنفشه همتی تفاوت‌هایی با مجموعه گذشته‌اش دارد. تن‌آویزهایی که زمانی دم از آمال و آرزوهای پس درها و پنجره‌ها می‌زدند، تن‌آویزهایی که میان شاخ‌وبرگ‌ها، اسلیمی‌ها و آینه‌کاری‌ها هویت زن/هنرمند را در معرض تهدید قدرت سنت و امروزگی قرار می‌دادند، اینک با داشتن الگوی تکرارشونده چهره زن/هنرمند گویی جسارت پیدا می‌کنند تا خودشان را به رخ بکشند و حتی نقش تن‌آویز را به عنوان زینت دگرگون کنند.

ربکا راسل در رساله‌ای با عنوان «جواهر و جنسیت: تحلیل فمینیستی»، کارکرد جواهر به‌عنوان زینت را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- سمبل مالکیت و ناتوان‌کردن: جواهراتی که زنان از دیرباز در جوامع مختلف و با فرهنگ‌های مختلف در هنگام ازدواج از خانواده شوهر خود می‌گرفتند نمونه‌هایی از این ایجاد مالکیت است. مرد به عنوان مالک زن سند این مالکیت را تن‌آویز زن می‌کند و زن هم که درگیر نقشی دیرین است دم نمی‌زند و خوشحال است. این زینت‌ها گاه ممکن بود ابزار ناتوانی زن را موجب شوند، همچون گردنبندهای پهنی که در برخی قبایل آفریقایی برای بلندترکردن گردن زنان به‌عنوان زینت به کار می‌رفت (می‌رود) و حرکت و فعالیت را برای آنان دشوار می‌کرد. اما این ناتوانی طبیعی قلمداد می‌شد چراکه بخشی از فرهنگ شده بود. امروز نیز تحلیل‌های اجتماعی از این دست جای بسیار دارند اما نه در این یادداشت. چیزی که جالب توجه است رسالتی است که هنرمند در اینجا بردوش گرفته تا آثار خود را همچنان که از ویژگی‌های زیباشناختی

برخوردارند، نقادانه بیافرینند. چهره هنرمند روی اثر هم تداوم حضور هنرمند بر هر تن‌آویز در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون است و هم بیانگر چهره زن به عنوان صاحب تن‌آویز که صحبت از اختیار می‌کند. این تن‌آویز دیگر هدیه‌ای نیست که بر او آویخته باشند.

۲- نشان‌دهنده وضعیت اجتماعی و افتخار جنسیتی: علاقه به تزیین بدن همواره در انسان وجود داشته است و هرچه این زینت‌ها زیباتر و شکوهمندتر بود، فرد بیشتر به خودش افتخار می‌کرد و ارزشش بیشتر می‌شد. البته جواهر در مقام اثر هنری، همچون هر اثر هنری دیگر تا زمانی که در گالری‌ها در معرض دید است، عموم مخاطبان را می‌تواند داشته باشد، اما باز چونان هر اثر هنری ارزشمندی هنگامی که فردی قصد خرید آن را پیدا می‌کند، می‌تواند به ملاک وضعیت اجتماعی بدل شود و در آن زمان که به عنوان جواهری زینتی تن‌آویز زنی شود می‌تواند این کارکرد دوم را به تمام و کمال برآورده کند.

۳- وسیله و نماد قدرت: از نظر من این کارکرد سوم را می‌توان به دو صورت بررسی کرد؛ نخست این قدرت می‌تواند قدرت حاصل از دریافت جواهرات باشد که در زن ایجاد می‌شود و تا حدی برای او استقلال مادی به همراه می‌آورد که در مقابل کارکرد اول امر مثبتی است. دوم، جواهراتی است که از قدرت زن ناشی می‌شود. جواهرات بنفشه همتی نماد این قدرت دوم هستند. حق انتخاب در فرم اثر، فرمی که به کلی با فرم‌های سنتی جواهرات زنانه مغایر است، نشانه قدرت زن امروز است. اگر زمانی این تن‌آویزها نگاه مرد یا زن را بر خود خیره می‌کرد، امروز تصویر چهره زن در هر تن‌آویز، به جای آنکه نقش اغواگر را ایفا کند، هویتی مستقل، جاودانه و سرکش را یادآوری می‌کند؛ زینتی که قرار است نگاه‌ها را به خود جذب کند تا شاید به عنوان ابزار قدرت مورد استفاده قرار گیرد، حال ممکن است حتی نگاهی را پس براند، چراکه حاوی پیامی جدی است. به مبارزه می‌طلبد به جای اینکه فریب دهد. در اینجاست که می‌گویم نقش تن‌آویز به‌عنوان زینت در این آثار فرومی‌ریزد و وجهی انتقادی می‌یابد، چیزی که تمایزدهنده این آثار به عنوان آثار هنری با جواهر و تن‌آویز زنانه متداول است.)

جدول ۱۹۴۳

افقی:

۱- پیشینه- مایه گرفتاری یا ناراحتی ۲- خوشحال و راضی- بزرگ‌ترین تشکیلات هواپیماسازی روسیه- روادید ۳- رعد- بصیرت- مطرود ۴- سال گذشته- نهنگ- فراگیر – پرنده آش سردکن! ۵- زین و برگ اسب- دارای ارتباط- دل آزار کهنه ۶- چاشنی سالاد- فیلم دنباله دار- استوار و محکم ۷- شلوار گشاد- تجملی- سر انگشتان ۸- از کلمات شرط- همه‌گیر- بنای بیش از ۱۰ طبقه ۹- دستکش چرمی شکارچیان- درختی زینتی با برگ‌های پنجه‌ای پشت سفید- وحی ۱۰- فریاد- کرایه- ابر غلیظ ۱۱- صنم- سبک‌ترین فلز- کافیین حاصل از برگ چای ۱۲- زادگاه ابراهیم‌نبی- فدراسیون جهانی اتومبیلرانی- پایه دیوار- جوان ۱۳- طبیعی و عادی- شماره استاندارد بین‌المللی کتاب- پرچم و بیرق ۱۴- زحمت و دردسر- از ادویه‌ها- سست رای ۱۵- خالق قطعه موسیقیایی «عشق گلها» که تیتراژ برنامه پربیننده دیدنی‌ها بود- شهری مرزی در استان ایلام.

عمودی:

۱- رده‌ای از بندپایان غالبا آبزی که با آبشش تنفس می‌کنند- ننوی ریسمانی ۲- شناس- نوعی نان- توربینی ۳- منسوب به شهر ساحلی- مناسب و نیکو- فالگیر ۴- سلاح- بلیغ و شیوا- حلال امروزه مشکلات- حرف اول الفبای فارسی ۵- سر فوتبالی- بندری زیبا و توریستی در بلغارستان- برج معروف پاریس ۶- بقیه- میهمانی به سبک غربی- ناراست ۷- روانه- خو گرفته- از اسامی پسرانه ۸- آزمایش و امتحان- اثر نمایشی دارای ویژگی‌های نمایشی و حرکات بدنی مبالغه‌آمیز- بهشت شداد ۹- آبشار یخ‌زده- نانی ترد، اسفنجی و کلفت- پیشانی ۱۰- شامه‌نواز- واحد قدیمی پول ایران برابر ۱/۵ قران- رودی مرزی در شمال‌شرق کشور ۱۱- رمنده- قنات- نفس ۱۲- نغمه- پاک و پاکیزه- اجازه و رخصت- گله ۱۳- کتاب رکوردهای جهانی- توده چربی زیر دم گوسفند- نام عمومی «کلرور آمونیوم» ۱۴- پروردگار- اقیانوس ساکت! - اشاره ۱۵- فضای معمولا باریک و درازی در یک ساختمان- بانوی کماندار ایرانی که موفق به کسب سهمیه المپیک پکن شد.

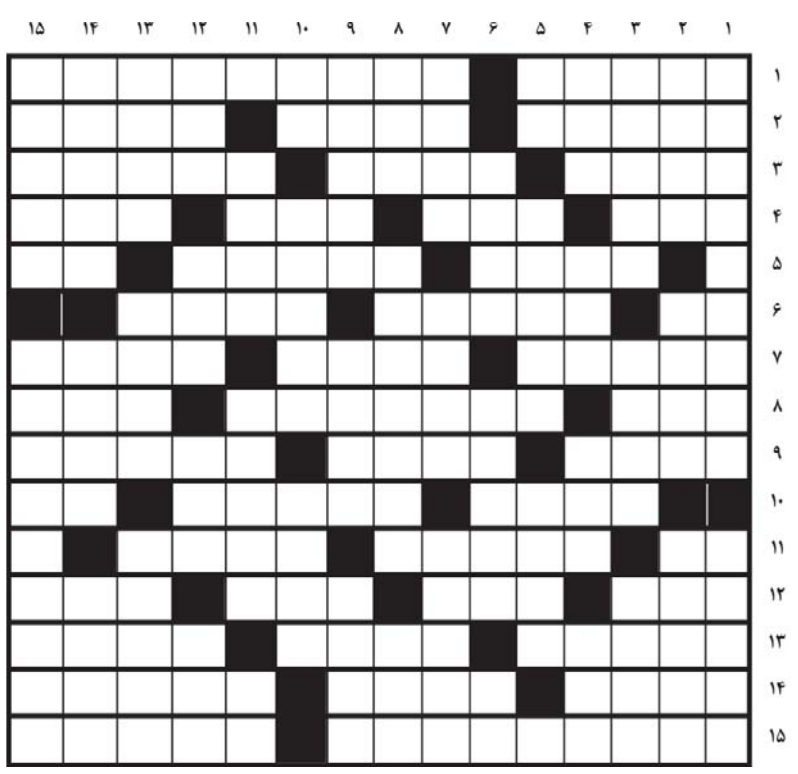

حل سودوکو سخت

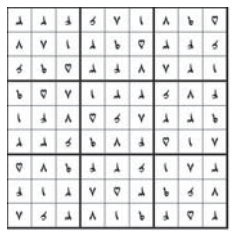

حل سودوکو ۹۴۵

۹	۴	۷	۸	۶	۲	۱	۳	۵
۵	۶	۳	۹	۱	۷	۲	۸	۴
۲	۱	۸	۳	۵	۴	۹	۶	۷
۶	۹	۴	۱	۲	۳	۵	۷	۸
۱	۸	۵	۶	۷	۹	۳	۴	۲
۷	۳	۲	۵	۴	۸	۶	۱	۹
۴	۷	۹	۲	۳	۶	۸	۵	۱
۸	۵	۶	۷	۹	۱	۴	۲	۳
۳	۲	۱	۴	۸	۵	۷	۹	۶

جدول ۱۹۴۲

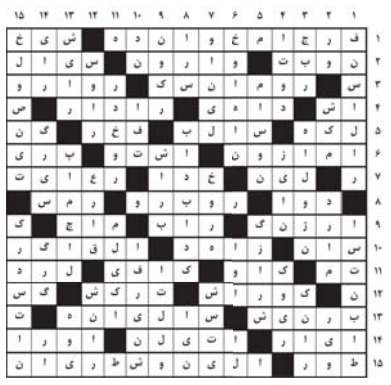

سودوکو سخت ۵۹۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۴						
		۹	۳	۵				
	۸	۱		۲		۹	۷	
			۴		۹		۳	
						۷		۱
	۷				۱			
	۲		۷					۶
		۳	۵		۲			
						۴		

سودوکو ۹۴۶

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

				۲			۹	
۳	۵		۹	۷				
		۷		۸		۳	۵	
۷		۵	۳	۹			۶	۴
	۴	۹			۵			۳
			۴	۶			۱	۵
۵		۶						
	۳	۸				۵		
		۲		۵		۱	۳	۸